

فصل نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال یازدهم، شماره چهل و چهارم، زمستان ۱۴۰۰
مقاله پژوهشی، صفحات ۱۰۱-۱۲۴

مکاتبات محمدحسن خان، حاکم مسلمان شکی و شروان با حکومت عثمانی (۱۱۹۸-۱۲۰۳/۱۷۸۴-۱۷۸۹م)

فاطمه جعفرنیا^۱

محمد عزیزنژاد^۲

چکیده

محمدحسن خان مقارن با رقابت دول عثمانی و روس در منطقه قفقاز بر شکی حکمرانی می کرد. در آن ایام عثمانی ها با هدف مقابله با نفوذ و سیطره روس ها در قفقاز، با خوانین محلی مانند حاکم شکی روابط سیاسی برقرار کردند. محمدحسن خان نیز به سبب ترس و نگرانی از سیاست تهاجمی گرجی ها علیه قلمرو حکام محلی مسلمان گنجه و ایروان به عثمانی متمایل شده بود. محمدحسن خان به صورت تبادل مکاتبات و تردد ایلچی با عثمانی ها در ارتباط بود. پرسش اصلی مقاله این است که نامه های محمدحسن خان شکی به حکومت عثمانی چه مسایلی را در برمی گرفت و چه اهدافی را دنبال می کرد؟ در این پژوهش با تکیه بر کتاب های چاپی از اسناد آرشیوی عثمانی و منابع تاریخ نگاری محلی شکی و قفقاز و با رویکرد توصیفی-تحلیلی مشخص شد که مقابله با سیاست توسعه طلبی حاکم گرجی با پشتوانه نظامی روس ها در خاک مسلمانان و تهاجم مداوم قوای آنان به ولایت گنجه در همسایگی شکی، از مسایل مهم مطرح شده در مکاتبات محمدحسن خان شکی با مقامات عثمانی بود. او برای رفع این مسئله، خواستار کمک های سیاسی-نظامی دولت عثمانی بود. به نظر می رسد که این نامه نگارها به سبب عدم اقدام عملی از دو طرف، دستاورد خاصی نداشته است.

کلیدواژه ها: آذربایجان، شکی، شروان، عثمانی، قفقاز، محمدحسن خان.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

F.jafariya@pnu.ac.ir

۲. دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. Maziznejad63@gmail.com

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۸/۲۵ تاریخ پذیرش: ۰۰/۱۱/۰۴

Correspondence of Muhammad Hasan Khan, the Muslim ruler of Shaki and Shirvan with the Ottoman government (1789-1784/1203-1198AD)

Fatemeh Jafarnia¹

Mohammad Aziznejad²

Abstract

Mohammad Hasan Khan ruled over Shaki at the same time as the rivalry between the Ottoman and Russian governments in the Caucasus region. In those days, the Ottomans established political relationships with local heads such as the ruler of Shaki with the aim of countering the influence and domination of the Russians in the Caucasus. Mohammad Hasan Khan had been also inclined to the Ottomans due to the fear and concern of the aggressive policy of the Georgians against the territory of the local Muslim rulers of Ganja and Yerevan. Mohammad Hasan Khan was in contact with the Ottomans in the form of exchange of correspondence and the ambassador's (elçī) movement. The main question of the article is what issues did Muhammad Hasan Khan Shaki's letters to the Ottoman government covered and what goals did he pursue? This research relying on printed books from Ottoman archival documents and local historiographical sources of Shaki and the Caucasus and with a descriptive-analytical approach indicates that confronting the expansionist policy of the Georgian ruler with the Russians' military support in the Muslim land and constant invasion of their forces to the Ganja state in the neighbourhood of Shaki, was one of the important issues raised in the correspondence of Mohammad Hasan Khan Shaki with the Ottoman authorities. He demanded political-military aid from the Ottoman government for this issue. It seems that these letter writings did not have any special achievements due to the lack of practical action from both sides.

Keywords: Azerbaijan, Shaki, Shirvan, Ottoman, Caucasus, Mohammad Hasan Khan.

1. Assistant professor, Department of History, Faculty of Social Sciences, Payem-e Noor University, Tehran, Iran (Corresponding author). F.jafarniya@pnu.ac.ir

2. PhD of Islamic Iran history, University of Tabriz, Tazbriz, Iran. Maziznejad63@gmail.com

درآمد

ایالت شروان در ساختار اداری و دیوانی دولت صفوی به لحاظ وسعت و تنوع قومی و مذهبی نسبت به دیگر ایالت‌های منطقه قفقاز از موقعیت خاصی برخوردار بود. بافت و ترکیب جمعیتی این ایالت، متشکل از اقوام و مذاهب گوناگون چون ترک، لزگی و اغلب از اهل تسنن بود. به تبع این تفاوت ناهمگون فرهنگی و مذهبی، سران و اقوام سنی این ایالت، در قیاس با دولت‌های شیعی ایران، به حکومت عثمانی گرایش داشتند (راشد افندی، ۳۹۶/۵). از این‌رو، ایالت شروان و توابع آن چون شکی همواره مستعد شورش و قیام علیه حکومت‌های مرکزی ایران بودند و با بروز نشانه‌های ضعف اقتدار مرکزی، به اولین کانون‌های شورش و ناآرامی منطقه قفقاز تبدیل می‌شدند. در دوره حکمرانی نادرشاه افشار، ایالت شروان و به‌ویژه شکی از کانون‌های شورش و اعتراض علیه سیاست‌های مالی و نظامی حکومت افشار بودند. رهبری شورش و مبارزه مسلحانه اهالی شکی، علیه حاکمیت نادر را فردی به نام حاجی چلبی خان (حک. ۱۱۵۶-۱۱۶۸) از خاندان‌های ریشه‌دار با خاستگاه بومی - اجتماعی منطقه برعهده داشت. اما مرگ نادرشاه افشار در سال ۱۱۶۰ منشأ و زمینه تأسیس حکومت‌های محلی را در منطقه قفقاز رقم زد. در ولایت شکی نیز به‌رهبری حاجی چلبی خان، حکومت محلی با ساختار خانانی پا گرفت. دوره حکمرانی محمدحسن خان شکی (حک. ۱۱۹۸-۱۲۰۹)، از نوادگان حاج چلبی خان، مصادف با رقابت دول عثمانی و روس برای نفوذ و سیطره بر مناطق داغستان و آذربایجان بود. حکومت عثمانی با عنایت به وجود اقوام و ملل مسلمان منطقه و خصوصاً اهل سنت داغستان و شروان، برای مقابله با نفوذ و سیاست اشغال‌گری روس در منطقه و تأمین امنیت مرزهای شرقی خود، وارد روابط سیاسی با حکام محلی آذربایجان و داغستان شد. محمدحسن خان شکی نیز در زمره حکام محلی بود که به‌سبب همجواری قلمرویش با گرجستان و داغستان، در کانون توجه عثمانی‌ها قرار گرفت. وجه غالب روابط او با حکومت عثمانی در شکل تبادل سفیران و مکاتبات نمود یافت. سیاست توسعه ارضی حاکم گرجی با پشتوانه نظامی روس‌ها علیه سرزمین‌های اسلامی و تهاجم مداوم قوای گرجی-روسی به ولایت گنجه در جوار

قلمرو شکی، از نگرانی‌های مهم مطرح شده در نامه‌های محمدحسن خان شکی به مقامات عثمانی بود. او برای رفع این نگرانی، از دولت عثمانی خواستار کمک‌های نظامی شد. اهداف عثمانی‌ها از برقراری رابطه با جلوگیری از تهدیدات روس‌ها و ایجاد جبهه واحد از قوای حکام محلی با شعار اتحاد اسلام علیه روس بود.

هدف پژوهش حاضر واکاوی مکاتبات محمدحسن خان شکی با عثمانی‌ها با تکیه بر اسناد چاپی آرشیو عثمانی است. در منابع تاریخ‌نگاری محلی شکی، درباره نقش عثمانی‌ها در تحولات منطقه قفقاز و روابط آنان با خوانین شکی مطالبی وجود ندارد و عدم انعکاس این مسائل جای تأمل دارد. این نقد بر منابع تاریخ‌نگاری محلی قراباغ و خصوصاً کتاب *گلوستان ارم عباسقلی خان باکیخانوف* هم وارد است. به احتمال زیاد، سکوت این منابع محلی را می‌توان در سیاست روس‌گرایی مؤلفان دید؛ زیرا تاریخ‌نگاری محلی منطقه متعاقب اشغال قفقاز با حمایت و تشویق روس‌ها در منطقه نضج و تکوین یافت و بیشترین حجم تولید مطالب و کتاب‌های تاریخ محلی پس از قراباغ، مختص شکی است. روس‌ها به منظور شناخت تاریخ خاندان‌های محلی و آشنایی با سیستم اداری و دیوانی قدیم حاکم بر منطقه، به حمایت و تشویق نگارش آثار تاریخی خاندان‌های حکومتگر محلی پرداختند. پدیدآورندگان این آثار هم به منظور جلب توجه روس‌ها و ارتقای موقعیت فردی و خاندانی خود در سیستم حکمرانی جدید روس‌ها در قفقاز، در آثار خود با رویکرد ایجابی با نقش محوری روس‌ها به تحولات منطقه قفقاز پرداختند.

پژوهش حاضر سعی دارد این خلأ منابع اطلاعاتی درباره روابط محمدحسن خان شکی با حکومت عثمانی را با استفاده از کتاب‌های چاپی اسناد آرشیو عثمانی از قبیل *قراباغ در اسناد عثمانی*، *آذربایجان در اسناد عثمانی* و *اسناد آرشیوی درباره مناسبات خوانین ترک آذربایجان با دولت عثمانی* واکاوی کند. همچنین در روند بررسی این پژوهش از منابع تاریخ‌نگاری محلی شکی چون *شکی خانلرینک اختصار اوزره تاریخی* اثر قاضی عبداللطیف‌افندی، *شکی خانلرینک اختصار اوزره تاریخی* اثر کریم‌آقا فاتح، *حکایت احوالات سابقه‌ای خوانین نونخو اثر مصطفی‌آقا شوخی*، و *در بیان احوالات*

سلسله خوانین سلفی شکی اثر حاجی سیدعبدالحمید نیز استفاده شده است.

پیشینه پژوهش

در کشور جمهوری آذربایجان، تحقیقات بسیاری درباره تاریخ شکی انجام شده است که از مهم ترین آنها می توان به گزارش مختصر درباره تاریخ حکمرانی ولایت شکی^۱ اثر میرباقرزاده (۲۰۰۵)؛ شکی در گذشته و حال^۲ اثر الاشراف کریم اوف (۲۰۰۵)؛ و خان نشین شکی^۳ اثر محمود اسماعیل و مایا باقراوا (۱۹۹۷) اشاره کرد. اما موضوع روابط حکام محلی شکی با دولت عثمانی در تحقیقات آنان خالی است. مقاله «روابط خان نشین شکی با امپراتوری عثمانی»^۴ از رفیق عبادوف (۲۰۰۲) در مجله تورکلر، به علت عدم استفاده از منابع اسنادی صرفاً به بیان تحولات داخلی شکی بسنده کرده است. در ترکیه نیز پژوهش هایی در قالب پایان نامه تحت عنوان کلی مناسبات خوانین آذربایجان با دولت عثمانی از سوی مهمت علی چاقماق (۱۹۹۶)^۵ و امره نوسل (۲۰۱۵)^۶ با تکیه بر اسناد عثمانی کار شده است. لیکن آنها به رغم استفاده از اسناد عثمانی، به روابط خوانین شکی با حکومت عثمانی اشاره نکرده اند. شاید حجم زیاد اسناد عثمانی، تعدد حکومت های محلی قفقاز و گستردگی بازه زمانی پژوهش موجب غفلت این پژوهشگران ترک شده است. دشواری مطالعه اسناد عثمانی، گزینش اسناد مرتبط با موضوع و عدم تسلط به زبان ترکی عثمانی با رسم الخط عربی را می توان از چالش های فراوی محققان آذربایجان و ترکیه قلمداد کرد. فقط توفیق مصطفی زاده آذربایجانی (۲۰۰۲) با استناد به نسخه ای از نامه محمدحسن خان شکی به دولت عثمانی از اشاره مختصر به روابط آن دو فراتر نرفته است. این تحقیق سعی دارد این مسئله را با استفاده از اسناد عثمانی با رویکرد توصیفی-تحلیلی مورد واکاوی قرار دهد.

1. Şəki qəzasında hökəmrənlik tarixi haqqında müxtəsər məlumat.
2. Şəki keçmişdə və indiki, Baki, Master.
3. Şəki Xanlığı.
4. Şəki Hanlığı ve Osmanlı imparatorluğu ilə ilişkileri.
5. Hanlıklar Devrinde Azerbaycan Türkiye Münasebetleri (1723-1829).
6. Osmanlı-Rus savaşında Kafkas Hanlıklarının faaliyetleri (1787-1792) .

تاریخچه حکمرانی خاندان شکی

۱- بررسی نسب و خاستگاه تاریخی

نسب و خاستگاه خاندان حکمران محلی شکی در هاله‌ای از ابهام است. مطالب منابع تاریخ‌نگاری محلی شکی، درباره نسب آنان آمیخته با داستان است. این منابع محلی، جدّ خاندان حکمران شکی را فردی به نام قراکشیش و مسیحی معرفی می‌کنند. فرزندش جاندار با تغییر کیش و انتخاب نام علیجان (متوفای ۸۶۱) به دین اسلام گرایش یافته است (عبداللطیف‌افندی، ۳؛ فاتح، ۱۳۶؛ Suxi, 139). ارکلی‌خان (حک. ۱۱۶۰-۱۲۱۳)، حاکم تفلیس نیز در گزارش سال ۱۱۸۳ به مقامات روس، اجداد محمدحسن‌خان شکی را مسیحی معرفی کرده که بعدها به دین اسلام گرویدند (Armenians and Russia, 319-320). اما از زمان حسن‌بیگ از نوادگان علیجان، مقارن با حکمرانی شاه اسماعیل صفوی (حک. ۹۰۷-۹۳۰) اطلاعات دقیقی از این خاندان وجود دارد (Suxi, 140). ترکمان (۸۳/۱)، درباره نسب این خاندان می‌نویسد: حسن‌بیگ جد پدری حاکم شکی از فروع شروانشاهیه است. پس از قتل حسن‌بیگ توسط حاکم گرجستان، بزرگان شکی پسرش، درویش‌محمد را به حکومت برگزیدند. درویش‌محمد (حک. ۹۱۴-۹۵۸)، معروف‌ترین فرد این خاندان است که در سال ۹۱۴ به حکمرانی شکی رسید (Öbdülhəmid, 158).

درویش‌محمد برخلاف سیاست پدرش، با عدم تمکین از حکومت صفوی به شورش حاکم شروانشاه (سال ۹۵۸) پیوست و موجب نابودی خاندان خود توسط شاه طهماسب صفوی (حک. ۹۳۰-۹۸۴) شد (ترکمان، ۸۴۳/۱-۸۴۴). شاه طهماسب با الغای منصب خانی ولایت شکی و اعطای منصب ملک به حسین‌خان، زمینه قدرت‌یابی خاندان جدیدی به نام آکس‌ملک‌لو را در شکی مهیا کرد (عبداللطیف‌افندی، ۴-۵؛ فاتح، ۱۳۸). حکمرانی خاندان آکس‌ملک‌لو تا زمان نادرشاه افشار (حک. ۱۱۴۸-۱۱۶۰) تداوم داشت. اما اخذ مالیات‌های مختلف و اذیت اهالی سنی، توسط ملک‌نجم حاکم قزلباش، به اعتراض اهالی شکی منتهی شد. نادرشاه به تقاضای رعایای سنی، حاجی چلبی بن قربان نخوی (حک. ۱۱۵۶-۱۱۶۸) از نسل درویش‌محمدخان را

به‌عنوان وکیل ولایت شکی منصوب کرد؛ تا ملک نجف با نظر و همراهی او از رعایای سنی مالیات بگیرد (عبداللطیف‌افندی، ۵؛ فاتح، ۱۴۳). بدین ترتیب حاجی چلبی از سوی نادر به «ایصال حواله‌جات شکی وکیل جماعت» مفتخر شد (باکیخانوف، ۱۸۲) و این امر زمینه را برای احیای مجدد حکمرانی خاندان اصیل و قدیم شکی فراهم کرد. با این حال منابع به تعلق قبیله‌ای حاجی چلبی اشاره نکرده‌اند. مروی (۸۵۸/۲)، در هنگام بحث از شورش اهالی داغستان علیه نادر، حاجی چلبی را قراقیتاقی معرفی کرده است. در اصل، نادر با انتصاب حاجی چلبی به منصب وکالت، بستر قدرت‌یابی او را آماده کرد؛ چون حاجی چلبی با حکم او و پشتوانه اهالی شکی، در قامت رقیب سیاسی حاکم شکی ظاهر شد و مانع اجحاف مالیاتی ملک‌نجف در حق اهالی شد (عبداللطیف‌افندی، ۵-۶؛ Şuxi, 143). این مسئله به‌مرور زمان، به ایجاد رقابت سیاسی آن دو منتهی شد. نادر به تدریج با مشاهده نافرمانی حاجی چلبی، فرمان دستگیری او را صادر کرد. اما حاجی چلبی نظر به حمایت اهالی شکی از رفتارهای سیاسی او، با کشتن حاکم شکی در سال ۱۱۵۶ تا مرگ نادر در سال ۱۱۶۰، در قلعه گلسن‌گورسن علیه حکومت ایران شورش کرد (مروی، ۸۶۰/۲). نادر نیز «به سبب صعوبت مکان، کاری از پیش نبرده» و دست از محاصره کشید (باکیخانوف، ۱۷۶-۱۷۷).

۲- محدوده جغرافیای تاریخی شکی

آرش و شکی در نظام اداری دستگاه حکومت صفوی، تابع آلکای شروان بود و حاکم آن از امرای زیردست بیگلربیگی شروان محسوب می‌شد (نصیری‌اردوبادی، ۷۷-۷۹؛ میرزاسمعیل، ۷۸). این محال در غرب ایالت شروان واقع بود (رهبرن، ۳). ترکمان (۸۳/۱) درباره حدود ولایت شکی می‌نویسد: «دو طرف آن به شروان پیوسته است و یک طرف آن به گرجستان و طرف دیگر به داغستان و البرزکوه متصل است».

در دوره صفوی بر نواحی ارش و شکی، یک حاکم با القاب «امارت و حکومت‌پناه، نظاماً للاماره و الحکومه فلان سلطان»، حکمرانی می‌کرد. حاکم دارای دویست و هفتاد و چهار نفر ملازم بود (نصیری‌اردوبادی، ۷۹). میرزاسمعیل (۷۸)، ملازمان حاکم ارش و

شکی را سیصد و پنجاه و پنج نفر ثبت کرده است. محدوده جغرافیایی ولایت شکی در دوره خان‌نشینی، اراضی بین کوه سالوات و رود گُر را شامل می‌شد و از شرق با شروان، از غرب با گنجه و قراباغ هم‌مرز بود (Umudoğlu, 12). رود گوک‌چای، سرحد طبیعی شکی و شروان بود (باکیخانوف، ۱۹۲). شکی با قلمرو حکام گرجستان، داغستان، ایلسو، قبه، قراباغ، گنجه و شماخی هم‌مرز و مرکز آن هم، شهر شکی بود (Piriyeu, 42). این ولایت متشکل از هشت ناحیه خاچماز، قوتقاشین، آرَش، قَبَله، پادار، آغداش، آلباووت و کوینوک بود (Umudoğlu, 12; Piriyeu, 42). از میان این نواحی، آرَش و قَبَله با ساختار حکومت محلی سلطان‌نشین، تابع خوانین شکی بودند (Piriyeu, 42). فرهاد میرزای قاجار (۳۰۵)، یک ثلث از مسلمانان شکی را شیعه و دو ثلث آن را سنی ثبت کرده است.

۳- خان‌نشین شکی و چالش‌های حکمرانی محمدحسن‌خان

سیاست اصولی نادر در اداره امور کشورداری مبتنی بر انتصاب افراد نظامی اغلب با مذهب تشیع و انتصاب از میان ایل افشار بر منصب بیگلربیگی ایالات قفقاز بود. بیگلربیگی‌های قفقاز، افراد غیربومی و فاقد پایگاه ایلاتی در منطقه بودند (عزیزنژاد، ۵۴-۵۵). سیاست مالیاتی نادر نیز فشار سنگینی را بر دوش توده و زمینداران محلی وارد کرده و زمینه را برای شورش اهالی و سران قبایل فراهم کرده بود (همان). از این‌رو، به‌محض انتشار خبر مرگ نادر، «عساکر ایران از این دیار به‌در رفتند و در هر مملکت صاحب‌حشمتی دم از استقلال زده به‌اطاعت دیگری گردن» نهاد. حاجی چلبی از خاندان بانفوذ و ریشه‌دار منطقه به اعتبار پایگاه اجتماعی خود، پس از سه سال شورش، در شکی لوای استقلال برافراشت و حکومت محلی مقتدر شکی (حک. ۱۱۶۰-۱۲۲۱) را تأسیس کرد (باکیخانوف، ۱۸۲).

حاجی چلبی خان در فقدان قدرت مرکزی، تنها قدرت نظامی بازمانده در مقابل سیاست توسعه‌طلبی گرجی‌ها بود. به‌رغم تبانی و همکاری حکام آذربایجان با حاکم گرجستان علیه او، حاجی چلبی خان حکام آذربایجان را از توطئه دستگیری ارکلی‌خان

نجات داد و نواحی مسلمان قزاق و بوزچالو را هم از استیلای گرجی‌ها خارج کرد (باکیخانوف، ۱۸۳-۱۸۴؛ عبداللطیف افندی، ۷-۸). گفتنی است از دوره صفوی، همواره نزاع دائمی بین حکام شکی و گرجستان جریان داشت و خوانین محلی شکی، مانع تجاوز و توسعه‌طلبی گرجی‌ها می‌شدند. حتی حسن‌بیگ جدّ حاجی چلبی، توسط حاکم گرجی کشته شده بود (عبداللطیف افندی، ۳؛ Suxi, 139). حکمرانان گرجستان نواحی شکی، گنجه و ایروان را بخشی از قلمرو تاریخی خود تلقی می‌کردند و همواره از ناآرامی ایران و تنزل اقتدار حکومت مرکزی استفاده و نواحی مذکور را آماج توسعه‌طلبی خود قرار می‌دادند (Armenians and Russia, 319-320).

پس از مرگ حاجی چلبی خان (۱۱۶۸)، خاندان او دچار تشتت شد. عدم همراهی افراد خاندان در انتخاب حکمران شکی، به نزاع و رقابت دایمی درون خاندانی منجر شد و به تبع آن عامل افول اقتدار این خاندان از سطح قدرت‌های محلی برتر منطقه شد. همچنین این رقابت دایمی بستر را برای مداخله قدرت‌های چون خوانین قبه-دربند، قراباغ و شروان مهیا کرد؛ تا با حمایت از فرد مورد نظر خود، در امور داخلی شکی مداخله کنند. نزاع خاندان شکی تا الحاق به حکومت روسیه استمرار داشت (باکیخانوف، ۱۸۵؛ Suxi, 145-146).

باکیخانوف (۱۸۹)، حسین خان (حک. ۱۱۷۲-۱۱۹۴) پدر محمدحسن خان را عامل اختلاف در خاندان شکی معرفی کرده، می‌نویسد: «حسین خان که در حکومت شکی استقلال یافته بود به سبب کدورتی که به میان افتاد عموی خود جعفرآقا را کشته و بنای عداوت در دودمان خود نهاد». حاجی عبدالقادرخان (حک. ۱۱۹۴-۱۱۹۸) پسر دیگر حاجی چلبی در سال ۱۱۹۴ در اعتراض به قتل برادرش، با کمک اعیان شکی حسین خان را کشت و لوای حکومت برافراشت (باکیخانوف، ۱۹۰؛ Suxi, 147).

محمدحسن خان (حک. ۱۱۹۸-۱۲۰۹)، پنجمین فرد از حکمرانان خاندان ولایت شکی، پس از قتل پدر به قراباغ فرار کرد و تحت حمایت ابراهیم خلیل خان جوانشیر (حک. ۱۱۷۶-۱۲۲۱) قرار گرفت. خان قراباغ به سبب همراهی حاجی عبدالقادرخان شکی، در عملیات نظامی فتحعلی خان حاکم قبه-دربند (حک. ۱۱۶۹-۱۲۰۳) به سال ۱۱۹۸ در

غارت آغدام و محال قراباغ، به حمایت از محمدحسن خان رقیب خاندانی او برخاست (باکیخانوف، ۱۹۱). به این ترتیب محمدحسن خان با حمایت خان قراباغ و جماعت لزگی در سال ۱۱۹۸ با حذف حاجی عبدالقادرخان قدرت را به دست گرفت (عبداللطیف افندی، ۹؛ فاتح، ۱۴۵-۱۴۶). محمدحسن خان، برای خنثی سازی چالش اقتدار حکمرانی خود از سوی برادرانش، با الگوبرداری از سیاست شاهان صفوی مبنی بر قتل و کور کردن شاهزادگان، فتحعلی خان را از ناحیه چشم کور کرد. سلیم خان دیگر برادرش با اطلاع از این دسیسه به ناحیه جار فرار کرد و مترصد فرصت برای حذف محمدحسن خان ماند (Suxi, 148; Əbdülhəmid, 163). در واقع، سلیم خان با یارگیری از قدرت‌های پیرامونی، حکمرانی محمدحسن خان را به چالش کشید و پای قدرت‌های محلی را به ولایت شکی باز کرد. در سال ۱۲۰۹ محمدحسن خان بنا به شکایت اهالی شکی توسط آقامحمدخان قاجار (حک. ۱۱۹۳-۱۲۱۱) از حکمرانی شکی عزل و به حبس در تبریز محکوم شد و در عوض سلیم خان قدرت را به سال ۱۲۱۰ در شکی تصاحب کرد (باکیخانوف، ۱۹۹؛ عبداللطیف افندی، ۱۰).

تحولات سریع منطقه، جابه‌جایی و گردش قدرت در شکی را مدام دستخوش تغییر قرار می‌داد. زیرا روند نیل به قدرت و استمرار حکمرانی در ولایت شکی، تابع تحولات منطقه‌ای و مداخله قدرت‌های پیرامونی وابسته بود. چنانچه متعاقب قتل آقامحمدخان قاجار (۱۲۱۱) در قراباغ، مصطفی خان (حک. ۱۲۰۶-۱۲۳۵) حکمران شروان از خاندان آل سرکار، بنا به حکم همجواری با ولایت شکی، برای تصاحب این ولایت از مرگ خان قاجار استفاده کرد و محمدحسن خان را به شروان برد (Suxi, 149; Əbdülhəmid, 164).

محمدحسن خان مدتی در تبریز زندانی بود و لشکرکشی خان قاجار به سال ۱۲۱۰ به قفقاز همراه او در اردوگاه مغان حضور یافت (عبداللطیف افندی، ۱۰؛ فاتح، ۱۴۹). در این برهه زمانی، بر سر مهار ولایت شکی، بین مصطفی خان آل سرکار و ابراهیم خلیل خان جوانشیر رقابت درگرفت و هرکدام سعی کرد فرد مورد حمایت خود را به حکمرانی شکی انتخاب کند. خان شروان، از تهاجم قوای ایران و فرار خان قراباغ

به میان لزگی‌های جار و قتل شاه ایران استفاده و مهره خود را بر حکمرانی شکی گماشت. سلیم خان حاکم ولایت شکی تابع سیاست ابراهیم خلیل خان قراباغی قرار داشت و روابط میان آن دو با ایجاد وصلت خویشاوندی مستحکم‌تر شده بود (جوانشیر قراباغی، ۱۱۱). جوانشیر قراباغی (۱۱۷) عامل قدرت‌یابی دوباره محمدحسن خان در شکی را حاکم شروان ذکر کرده و می‌افزاید: «مصطفی خان شروانی وقتی که ابراهیم خان در بلکان بودند، محمدحسن خان برادر بزرگ سلیم خان را آورده و در ولایت شکی به امر حکومت گذاشت که مبادا سلیم خان که داماد مرحوم ابراهیم خان است در شکی به حکومت نشسته خللی به حکومت او رساند». این‌گونه با حمایت حاکم شروان، محمدحسن خان (حک. ۱۲۱۱-۱۲۲۰) مجدداً از سال ۱۲۱۱ برای بار دوم به حکمرانی شکی نایل شد (باکیخانوف، ۲۰۵؛ Suxi, 149). اما خان شکی به تدریج با تحکیم پایه‌های قدرت خود از دایره نفوذ و اقتدار خان شروان خارج شد. مصطفی خان نیز در واکنش به این رفتار، با دعوت سلیم خان از قراباغ به حمایت از او پرداخت (Suxi, 150; Öbdülhəmid, 164). از این‌رو در سال ۱۲۲۰ محمدحسن خان، نظر به حمایت اهالی شکی و مصطفی خان شروانی از برادرش سلیم خان، از حکمرانی شکی عزل شد (عبداللطیف افندی، ۱۱؛ فاتح، ۱۴۹-۱۵۰) و «عاقبت به نزد روس رفته به - حاجی ترخان [هشترخان] مرسول گشت» (باکیخانوف، ۲۱۱) و در همان شهر به سال ۱۲۴۶ درگذشت (Öbdülhəmid, 166).

مکاتبات محمدحسن خان شکی با عثمانی‌ها

مقامات عثمانی با مشاهده پیشروی تدریجی روس‌ها در قفقاز، برای مقابله با سیاست توسعه‌طلبی آنان با خوانین آذربایجان و داغستان روابط سیاسی برقرار کردند. مقاصد عثمانی‌ها از برقراری روابط، بیداری و آگاهی خوانین مناطق از تهدید روس‌ها و ایجاد جبهه واحد از قوای آنان با شعار اتحاد اسلام علیه روسیه بود (جودت‌پاشا، ۱۹۸/۳-۱۹۹). محمدحسن خان شکی از جمله خوانینی بود که به سبب همجواری قلمرواش با گرجستان، گنجه، قراباغ و چرکستان در کانون توجه عثمانی‌ها قرار گرفت.

در سال ۱۱۹۸ سلیمان پاشا والی چلدر، کارگزار سیاسی عثمانی‌ها در قفقاز به فرمان سلطان عثمانی، خلیل‌افندی را به منظور ابلاغ پیام حکومت عثمانی به آذربایجان و داغستان اعزام کرد (Osmanli belgelerinde Azerbaycan, 178). تهیه گزارش از اوضاع سیاسی منطقه، آگاه‌سازی از خطرات روس-گرجی، توزیع نسخه‌هایی از قرارداد حاکم تفلیس با روس‌ها (گنورگیوفسک ۱۱۹۷) در میان حکام محلی، ایجاد جبهه واحد از قوای نظامی تحت شعار اتحاد اسلام، همکاری با پاشاهان عثمانی و فرمانبرداری از اوامر حکومت عثمانی از اهم مأموریت خلیل‌افندی در دیدار و رایزنی با خوانین محلی بود (Belgeleri, 1/126; Osmanli belgelerinde Azerbaycan, 178). ایلچی عثمانی در راستای مأموریت خود در ولایت شروان با بزرگان این ولایت و حاکم آنجا، محمدحسن خان دیدار کرد (Osmanli belgelerinde Karabağ, 85). والی چلدر در تشریح اوضاع شکی و شروان به مقامات عثمانی، حاکم آن را محمدحسن خان نبیره حاجی چلبی‌خان، سنی‌مذهب و به لحاظ قدرت نظامی او را در حد کمال و از نظر شجاعت و غیرت دینی نیز وارث آبا و اجدادش معرفی کرد (Osmanli belgelerinde Karabağ, 404,407; Osmanli belgelerinde Azerbaycan, 180). همچنین اعلام کرد به‌رغم مسافت بعید با او، در «دین قویم و راه مستقیم متحدالفوآد و متفق‌الاعتقاد و سنت‌سنیه خاتم‌النبا علیه اکمل‌التحیا و محبت خاندان آل‌عبا رضوان‌الله علیهم متفق‌الکلم و الاتحاد» هستند (Osmanli belgelerinde Karabağ, 408).

محمدحسن خان شکی نیز در نامه‌ای به سلیمان پاشا، ضمن اعلام وصول نامه‌اش توسط خلیل‌افندی، آمادگی خود را برای همکاری با حکومت عثمانی با عبارتی چون «بر نهج سیر اباء سلف عتبه فلک‌فرسای پادشاهی سربندگی و عبودیت نهاده و بنده‌وار کمر خدمتگذاری به میان بسته» اعلام کرد. ضمناً اعلام داشت هر نوع اوامر سلطان را با جان و دل انجام خواهد داد. درباره ارکلی خان حاکم تفلیس نیز افزود: «او پیش‌تر زیردست و تابع جدم بود، اما امروز به اتکای حمایت تزار روسیه، هیچ خوف و ترسی ندارد». محمدحسن خان، ناآرامی‌های مکرر حوالی شکی و شروان را علت دشواری مقاومت با

خان تغلیس بیان کرد و خواستار دریافت کمک از مقامات عثمانی شد (Ibid). حتی برای ابراز حسن نیت خود در همراهی با سیاست‌های حکومت عثمانی، نامه‌ای را به وسیله سفیر حاکم قراباغ به والی چلدر ارسال کرد (Osmanli belgelerinde Azerbaycan, 180). اصل این نامه خان شکی به زبان فارسی است و والی چلدر، خلاصه آن را به زبان ترکی به مقامات عثمانی (۱۱۹۸) ارسال کرده بود. در این نامه محمدحسن خان، آبا و اجداد خود را از خاندان منتسب به دولت عثمانی معرفی و آمادگی خود را برای جانفشانی در شاهراه دین اسلام به تأسی از اجداد خود اعلام کرد (Osmanli belgelerinde Karabağ, 407). او در ابتدا، خود را از چاکران قدیم و غلامزادگان دولت عثمانی شمرد و از عقد معاهده شروط سیزده‌گانه حاکم گرجستان با دولت روسیه، خروج ارکلی خان از دایره اطاعت حکومت عثمانی و استقرار قوای روسی در مرزهای گرجستان سخن راند. خان شکی با ارائه سابقه شکست خان تغلیس از سوی جدش حاجی چلبی خان افزود: «اما در این اثنا خان مذکور به دولت روسیه منتسب شده و با این ملاحظه اینجانب با جمعیت داغستان برای مقابله با آنها، محتاج الطاف علیّه شاهانه و امداد خسروانه است». محمدحسن خان، همچنین از حضور ناوگان نظامی روس در دریای خزر خبر داد و نوشت: «قوای جنگی آماده روس، در حال حاضر در حوالی دربند و باکو حضور دارند؛ اما تاکنونی اقدامی مرتکب نشده‌اند». او در انتهای نامه خواستار احتساب مملکت خود در داخل ممالک محروسه پادشاهی عثمانی شد و گفت: «نامبرده دائماً برای ایفای شرایط جانفشانی منتظر امر و فرمان خاقانی است» (Ibid).

محمدحسن خان شکی در پاسخ به سفر ایلچی عثمانی، در سال ۱۱۹۸ علی‌افندی ایلچی خود را با دو نسخه نامه به زبان ترکی به خاک عثمانی اعزام کرد. یکی از این نامه‌ها به والی چلدر و دیگری به سلطان عثمانی نوشته شده بود. هر دو نامه دارای محتوای مشترک اند؛ با این تفاوت که نامه ویژه سلطان عثمانی، مفصل و به سبک و سیاق دیپلماتیک و مزین به نثر منشیانه و ادیبانه نوشته شده بود. او در نامه به سلیمان پاشا، ابتدا با ابراز محبت و احترام و آرزوی سلامتی برای سلطان عثمانی، تحویل عطایا و مراسله عثمانی از سوی ابراهیم‌افندی کاتب خزانه‌دار را اعلام و عنایت و تلطیف خود از جانب

سلطان عثمانی را مایه قدر و افتخار در بین مخالفان عنوان کرد (Osmanli belgelerinde Karabağ, 411; Belgeleri, 1/80-81). او در نامه مخصوص به سلطان عثمانی، نخست سلیمان پاشا را به نشانه احترام، پدر خطاب کرد و سپس دریافت فرمان و عطایای همایونی از طریق ابراهیم افندی کاتب خزانه دار والی چلدر را با جزئیات هدایای ارسالی به اطلاع سلطان عثمانی رساند (Belgeleri, 1/83-84). گفتنی است مقامات عثمانی پس از ارزیابی گزارش خلیل افندی و دریافت پاسخ مثبت خوانین آذربایجان و داغستان مبنی بر اجرای اوامر سلطان عثمانی علیه روس-گرجی، در راستای تلطیف و تعمیق روابط با حکام محلی، ابراهیم افندی کاتب خزانه دار سلیمان پاشا را به سال ۱۱۹۸ با هدایای ویژه همراه با نامه به منطقه اعزام کردند (ibid, 1/126-128).

خان شکی، آمادگی خود را برای همکاری با پاشاهای عثمانی، خوانین آذربایجان و امرای داغستان در صورت تجاوز ارکلی خان به حدود ممالک آذربایجان و به ویژه قلعه ایروان به مقامات عثمانی ابلاغ کرد (Osmanli belgelerinde Karabağ, 411; Belgeleri, 1/81,84). او همچنین دریافت دستورات شفاهی سلطان عثمانی از زبان ابراهیم افندی را هم اعلام کرد (Belgeleri, 1/84). نکته قابل تأمل این است که برخی اوامر و اطلاعات مهم برای پیشگیری از کشف آن از سوی دشمنان به شکل شفاهی توسط سفرا ابلاغ می شد. ضمناً خوانین منطقه غیر از ترس و نگرانی از روس ها، نسبت به یکدیگر هم اعتماد نداشتند و در کنار ارسال نامه، مطالب مهم را شفاهی از طریق ایلچیان ابلاغ می کردند (جودت پاشا، ۲۰۲/۳-۲۰۳). خان شکی همچنین «ماده خدمت به دین و دولت علیه را با دیگر مواد قابل قیاس ندانسته و دفاع از این ماده را بر مقتضای غیرت اسلامی بر همه واجب ذمی عنوان کرد» (Belgeleri, 1/84). او برای اثبات وفاداری و صداقت خود نسبت به دولت عثمانی افزود: «علی الخصوص این غلام با دیگران قابل قیاس نیست و از قدیم اباً عن جدّ از بندگان دیرین دولت علیه ابد الدوام هستیم و بر همه عالم هم معلوم است. حتی در زمان پادشاهان ایران نیز نسبت به آنان سر فرود نداشتیم و همواره آویخته دامن دودمان احسان شوکت نشان ذی شأن دولت علیه بودیم» (Ibid).

محمدحسن خان در نامه به والی چلدر هم، اهالی ایالت شکی و شروان را جزو



«اهل السنه و الجماعه» و هم مذهب با عثمانی معرفی و غیرقابل قیاس با سایر خوانین آذربایجان دانست. او با ابراز صداقت و اخلاص کامل، آمادگی خود را برای جانفشانی اوغور دین و خدمات دولت عثمانی اعلام و داشتن عقد اخوت سلف خود با اسلاف عثمانی را مایه افتخار خود یاد کرد (Osmanli belgelerinde Karabağ, 411; Belgeleri, 1/81). والی چلدر نیز از باب اطلاع مقامات عثمانی، خوانین شکی، شروان، شماخی، دربند و امرای داغستان را به لحاظ صلابت دینی مستحکم معرفی کرد و از عدم اطاعت آنان به کفار گزارش و تأکید کرد در صورت ناامیدی از دولت عثمانی با تحصن در کوه‌های داغستان به مبارزه با دشمنان دین ادامه خواهند داد (Osmanli belgelerinde Karabağ, 405).

خان شکی، اطلاع‌رسانی از حوادث پیرامون مناطق خود به سلطان عثمانی را از لوازم عزت دینی عنوان کرد و سپس برای اثبات وفاداری خود به اجرای اوامر سلطان عثمانی در دفع دشمنان دین، از خدمات خود در مساعدت به اهالی گنجه در دفع تهاجم گرجی‌ها و رفع محاصره قلعه گنجه مصداق آورد (Belgeleri, 1/84). محمدحسن خان درباره وقایع گنجه می‌نویسد: «چندین ماه است قلعه گنجه از سوی ارکلی‌خان با قوای زیادی محصور است و بر مقتضای غیرت دینی نامبرده، به قدر وسع و استطاعت اهالی گنجه را از بابت ذخیره و عسگر، معاونت و الحمدلله تعالی تخلیص آنان میسر شد» (Osmanli belgelerinde Karabağ, 411). او در ادامه افزود: «ارکلی‌خان برحسب اینکه قلعه مزبور را چندین سال است تحت تصرف دارد، قصد استقرار قوای روسی در دروازه قلعه را داشت، اما اینجانب افراد او را طرد و اسباب محافظت از قلعه را به عمل آورد» (Osmanli belgelerinde Karabağ, 411; Belgeleri, 1/85). بوتکف^۱ (۵۲/۲) مورخ روسی نیز از کمک محمدحسن خان به رحیم‌بیگ از خاندان زیاداوغلی در استقرار حکمرانی گنجه یاد می‌کند. والی چلدر نیز در گزارش از اوضاع گنجه (۱۱۹۸) به مقامات عثمانی، به محاصره نه ماهه قلعه گنجه و تخریب روستاها، مزارع و باغات

1. Butkov

پیرامون گنججه از سوی ارکلی‌خان با کمک قوای روسی اشاره و از خدمات محمدحسن‌خان حاکم شکی به‌اتفاق لزگی‌ها در کمک به اهالی گنججه در شکستن محاصره قلعه سخن رانده است (Belgeleri, 1/79,127; Osmanli belgelerinde Karabağ, 412). لیکن محمدحسن‌خان تداوم کمک به اهالی گنججه در صورت وقوع تهاجم مجدد خان تفلیس را مایه نگرانی خود اعلام کرد. چون او و اهالی گنججه نامه‌های اختراآمیزی از روس‌ها دریافت کرده بودند (Belgeleri, 1/85). خان شکی برای جلب عنایات عثمانی، درباره اهمیت قلعه گنججه نوشت: «قلعه گنججه عن اصل بنای دولت علیه بوده و در منطقه آذربایجان قابل قیاس با دیگر قلاع نیست و چون قفل رصین است» (Osmanli belgelerinde Karabağ, 411). او تصرف این قلعه به‌دست روس‌ها را برای کل ممالک محروسه خطرناک دانست و اعلام داشت در دفاع از آن جای هیچ‌گونه تعللی جایز نیست. وی برای جلب توجه مقامات عثمانی به‌حمایت از اهالی گنججه و حفظ قلعه، آن قلعه را ساخت دولت عثمانی و متعلق به آن دولت ذکر کرد (Belgeleri, 1/82; Osmanli belgelerinde Karabağ, 411). ضمناً برای تحریک غیرت دینی والی چلدر، کمک پاشاهان سابق عثمانی به قلعه گنججه در دوره افشار را یادآوری کرد و افزود: «وقتی قلعه گنججه در زمان نادرشاه افشار محاصره بود، اجداد مرحوم‌تان وزیر اسحق‌پاشا و یوسف‌پاشا به‌معاونت محصورین قلعه مزبور مبادرت نمودند» (Osmanli belgelerinde Karabağ, 411). به این ترتیب خان شکی با تشریح شرایط سخت اهالی گنججه از والی چلدر توقع مساعدت داشت. سلیمان‌پاشا، والی چلدر در مقابل تقاضای کمک خان شکی به سلطان عثمانی نوشت: «اگر از جانب سرورمان اعانت و امدادی شود آن کافر بی‌دین هرگز بر اهل اسلام مسلط نخواهد شد» (Belgeleri, 1/79; Osmanli belgelerinde Karabağ, 412). او تقاضای مساعدت سیاسی-نظامی خوانین آذربایجان چون محمدحسن‌خان شکی از عثمانی در مقابل تهاجم قوای کافر را به‌اطلاع سلطان رساند (Belgeleri, 1/79). به نوشته سلیمان‌پاشا، «عموماً التماس آنان بدین‌وجه است که خان ملعنت‌نشان تفلیس به‌قوت روسیه، شاه منطقه شده‌است و در نظر دارد پس از اتمام تسخیر ایران و داغستان، درصدد

استیلای ممالک محروسه پادشاهی است، ما شاه و پشتوانه‌ای نداریم و تنها پناه و امیدمان دولت علیّه عثمانی است» (Osmanli belgelerinde Karabağ, 404).

والی چلدر، برای نشان دادن اهمیت و موقعیت خاص قلعه گنجه در منطقه به مقامات عثمانی، در گزارش سال ۱۱۹۸، ابتدا قلعه گنجه را قلعه صاری مصطفی پاشا معرفی کرد تا به نوعی به تاریخ ساخت و حکمرانی آن قلعه از سوی عثمانی‌ها در گذشته اشاره کند. او سپس افزود: «روس‌ها برای ورود به ایران دو مسیر دارند و الحمدالله هر دو مسیر مسدود است. یکی مسیر دروازه دربند است که مستحکم و مسدود است. دیگری مسیر گنجه است و در حال حاضر اعدای دین با مشاهده ضعف از این ناحیه، قصد استیلای بر اهل اسلام را دارند. پس بر مسلمانان واجب است، حسب غیرت دینی در مقابل دشمنان اسلام با هم همکاری کنند» (Belgeleri, 1/79; Osmanli belgelerinde Karabağ, 412). حتی رئیس‌افندی نماینده سیاسی عثمانی، در واکنش به اعتراض سفیر روسیه مبنی بر نقش والی چلدر در تحریک داغستانی‌ها در غارت تفلیس، ارکلی خان حاکم تفلیس را به تجاوز و غارت اهل اسلام و «خصوصاً بر حصر و تضييق مملکت گنجه از آلکای آذربایجان» متهم کرد (جودت پاشا، ۲۰۵/۳).

ساخت جاده آنانور، از کوه‌های چرکس توسط روس‌ها با همکاری خان تفلیس، یکی دیگر از نگرانی‌های محمدحسن خان شکی در نامه به سلطان عثمانی بود (Osmanli belgelerinde Karabağ, 404; Belgeleri, 2/63). او در این خصوص می‌نویسد، خان تفلیس تابع روس‌ها است و با آنها در حال ساخت جاده از داخل چرکس است و از این طریق کمک‌های نظامی مستمر به وی از سوی روس‌ها تدارک دیده می‌شود و با تهیه این تجهیزات نظامی احتمال تجاوز او به حدود ممالک اسلام واضح است (Belgeleri, 1/81,84; Osmanli belgelerinde Karabağ, 411). توسعه این راه نظامی موجب سلب امنیت خوانین آذربایجان و داغستان شده بود. تقاضای خان شکی و خوانین منطقه از دولت عثمانی برای حل این مسئله، اقدام به عملیات نظامی مشترک با همکاری هم از دو سو علیه گرجستان، تسخیر تفلیس و نابودی جاده نظامی در حال ساخت آنانور بود (Osmanli belgelerinde Karabağ, 404).

محمدحسن خان تأکید کرد چنانچه دولت عثمانی در حل این قضیه اهمال کند، مناطق آذربایجان تسخیر و نواحی شکی، شروان و داغستان هم به‌رغم عدم قبول تبعیت کفار، در نهایت خواه و ناخواه از سرناچاری تن به مصالحه با آنها خواهند داد (Ibid).

خان شکی همچنین با انتقاد از رواج قاعده ملوک‌الطوایفی، اوضاع داخلی ایران را نابسامان و آشفته توصیف کرد و افزود: «ایران بی‌صاحب است و هرکسی با تصرف بخشی از مملکت، حکومت ملوک‌الطوایف دایر کرده است. با این اوضاع، معلوم است که هیچ یک از آنان خود به خود قادر به مقاومت و مقابله با روسیه نیستند» (Belgeleri, 1/82). از این رو «جملگی محتاج مرحمت و شفقت پادشاهی» هستیم (Osmanli belgelerinde Karabağ, 411).

یکی دیگر از نگرانی‌های محمدحسن خان شکی در نامه به سلطان عثمانی، اغفال و فریب خوانین آذربایجان و داغستان از سوی روس‌ها بود. زیرا به‌گفته او، روس‌ها به‌محض اطلاع از اعزام هیئت سیاسی عثمانی به آذربایجان و داغستان، آنان نیز دست به اقدام مشابه زده و به‌اتفاق ارکلی خان به خوانین آذربایجان، ایلچی ارسال کردند (Belgeleri, 1/82; Osmanli belgelerinde Karabağ, 411). هدف روس از این مکاتبات سیاسی با خوانین آذربایجان، ضمن اشاره به تجدید عقد مصالحه با حکومت عثمانی، خواستار اتخاذ رویه والی گرجستان در اطاعت و اعزام گروگان به حکومت روسیه بود (جودت‌پاشا، ۲۰۰۳). والی چلدر نیز در مسئله طرح اغفال خوانین آذربایجان با خان شکی هم‌نظر شده و به دولت خود چنین گزارش داد: «روس‌ها برحسب عادت خبیث‌شان با حيله و خدعه، اهل اسلام را فریفته و تا گذر ایام سرما و زمستان اهالی ایران و خانان آذربایجان را تألیف و با کلمات دل‌فریب به‌تبعیت از خودشان تشویق می‌سازند و در اول بهار با تکمیل تجهیزات و ادوات نظامی به تفلیس، دست به عملیات نظامی خواهند زد» (Belgeleri, 2/64). جودت‌پاشا (۲۰۱۳)، خوانین ایران و داغستان را به عدم فریب از روس‌ها دعوت کرده و در این باره می‌نویسد: «حرف‌های دشمن در بادی امر شیرین و در انجام کار زهراگین» است و خواستار عبرت گرفتن از سرنوشت تلخ اهالی لهستان و تاتار شد.

سلطان عثمانی به سال ۱۲۰۲ در آستانه جنگ با روسیه، رونوشتی از نامه اصلی به حاکم قراباغ را به دیگر خوانین آذربایجان از جمله محمدحسن خان شکی ارسال کرد. در این نامه، سلطان عثمانی با اشاره به نقض معاهده صلح کوچوک قینارجه (۱۱۸۸) توسط روس‌ها، به اقدام آنان در استیلا بر قریم (کریمه) و آزار و اذیت مسلمانان آن نواحی پرداخت و اعمال روس‌ها را مغایر با شروط مصالحه و حمیت اسلامی عنوان کرد و با استناد به فتوای علمای اسلام بر نجات اهالی قریم، ضرورت جنگ علیه روس‌ها را اعلام کرد (Osmanli belgelerinde, 1/141-143; belgeleri, Karabağ, 445-446). سلطان عثمانی با واجب دانستن فریضه جهاد علیه تسلط کفار بر مسلمانان، خواستار مشارکت نظامی محمدحسن خان شکی به اتفاق دیگر خوانین آذربایجان و امرای داغستان علیه روس‌ها شد (belgeleri, 1/141-143).

به رغم اعلام اطاعت محمدحسن خان شکی از فرامین سلطان عثمانی، حاکم قراباغ در نامه سال ۱۲۰۹ به سلطان سلیم سوم عثمانی (حک. ۱۲۰۳-۱۲۲۲)، خان شکی را به همکاری و اطاعت از روس‌ها متهم کرد (نصیری، ۴/۱). به نوشته خان قراباغ، «نهایت از جمله خوانین آذربایجان یکی فتحعلی خان قبه و یکی محمدحسن خان شکی-لو و یکی محمدخان ایروانی با ارکلی خان متفق بوده به کفره مسقو اطاعت» کردند و خان تغلیس «دوبار قشون روسیه را برداشته به اتفاق فتحعلی خان و محمدحسن خان بر سر بنده اخلاص کیش آمد» (همان). در سال ۱۲۰۲ علیه خان قراباغ ائتلاف سه جانبه با حضور والی گرجستان، حاکم قبه-دریند و محمدحسن خان شکی شکل گرفت. این ائتلاف سه جانبه پس از حل و فصل ولایت گنجه، نوک پیکان سیاست تهاجمی شان را با حمایت روس‌ها، متوجه خان قراباغ کردند، تا با تصرف ولایت قراباغ، به حکمرانی دودمان جوانشیر خاتمه دهند (Babayev, 71). از این رو برای مقابله با خطر آتی آقامحمدخان قاجار در سال ۱۲۰۳ ملاقات سه جانبه در ناحیه شمکور از توابع گنجه صورت گرفت. در این نشست، در قبال تحویل کلید قلعه گنجه به فتحعلی خان حاکم قبه، حکمرانی خاندان زیاداوغلی تضمین شد. اما این ائتلاف با مرگ حاکم قبه (۱۲۰۳) از هم فروپاشید (باکیخانوف، ۱۹۴).

نتیجه

مسائل مربوط به تحولات منطقه گنجه و گرجستان، اهم مکاتبات دوجانبه محمدحسن‌خان شکی با حکومت عثمانی را دربرمی‌گرفت. خان شکی در مدت حکمرانی خود با دو چالش داخلی و خارجی مواجه بود. مهم‌ترین مشکل داخلی محمدحسن‌خان، به چالش کشیدن اقتدار او از سوی رقبای درون‌خاندانی بود. برقراری ارتباط با حکومت عثمانی برای او یک امتیاز سیاسی بزرگ محسوب می‌شد، زیرا ارسال نامه، سفرا و هدایا از سوی مقامات عثمانی موجب مشروعیت حکمرانی او در برابر رقبای خاندانی می‌شد. جمعیت سنی‌مذهب ولایت شکی با مشاهده ارتباط محمدحسن‌خان با خلافت سنی‌مذهب عثمانی، بیشتر به اطاعت از او متمایل شده و از رقبای خاندانی او چندان حمایت نکردند. از این‌رو، داشتن مراودات سیاسی با دولت عثمانی می‌توانست تا حد زیادی بر مشکل داخلی غلبه کند. اما مهم‌ترین چالش حکمرانی خارجی محمدحسن‌خان، مسئله تهاجم مداوم حاکم گرجستان به سرزمین اسلامی گنجه در مجاورت شکی بود. گرجی‌ها به پشتوانه حمایت‌های سیاسی - نظامی روس‌ها، با هدف بسط قلمرو حکمرانی خود سیاست تجاوز و اشغالگری علیه مناطق اسلامی را اتخاذ کرده بودند. این مسئله توازن قوا به نفع گرجی‌ها را در منطقه تغییر داده بود. محمدحسن‌خان در مکاتبات خود بارها به این موضوع اشاره و حل این مسئله را در گرو همکاری خوانین مسلمان منطقه با عثمانی و قطع حمایت روس‌ها از حاکم گرجی می‌دید. او برای تحقق این ایده، خواستار تخریب تفریس و راه در حال ساخت آنانور با همکاری قوای مشترک خوانین با دولت عثمانی بود. چون تنها راه وصول روس‌ها به گرجستان جاده آنانور بود، او بارها با اعلام آمادگی خود برای مقابله با جبهه روس - گرجی، خواستار کمک مالی و نظامی از عثمانی‌ها شد و با تشریح هرج و مرج حاکم بر ایران و عدم وجود همبستگی و انسجام میان حکام آذربایجان و داغستان خواستار تعیین رهبری از میان خوانین منطقه بود. با این همه روابط خان شکی با عثمانی‌ها از تبادل نامه و ایلچی فراتر نرفت.

منابع

- باکیخانوف، عباسقلی آقا، گلستان ارم، تصحیح عبدالکریم علی‌زاده، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳.
- ترکمان، اسکندریگ، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹.
- جوانشیرقرباغی، میرزاجمال، تاریخ قراباغ، تصحیح حسین احمدی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
- جودت‌پاشا، احمد، تاریخ جودت، استانبول، مطبعه عثمانیه، ۱۳۰۳ق.
- راشدافندی، محمد، تاریخ راشد، استانبول، مطبعه عامره، ۱۸۶۵.
- رهبرن، کلاوس میسائیل، نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- عبداللطیف‌افندی، قاضی، شکی خانلرینک اختصار اوزره تاریخی، باکو، آذربایجان تدریق و تتبع جمعیتک نشریاتی، ۱۹۲۶م.
- عزیزنژاد، محمد، مناسبات خان‌های ایروان با حکومت‌های ایران، عثمانی، روسیه و گرجستان از پایان دولت نادرشاه افشار تا عهدنامه ترکمانچای (۱۱۶۰-۱۲۴۳ق. / ۱۷۴۷-۱۸۲۸م.)، استاد راهنما رضا دهقانی، رساله دکتری، دانشگاه تبریز، ۱۳۹۵.
- فاتح، کریم‌آقا، تاریخ خانان شکی (سه رساله درباره قفقاز)، ترجمه حسین احمدی، تهران، مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴.
- فرهاد میرزای قاجار، سفرنامه فرهادمیرزا، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۶۶.
- مروی، محمدکاظم، عالم‌آرای نادری، تصحیح محمدمین ریاحی، تهران، زوار، ۱۳۶۴.
- میرزاسمیعا، محمدسمیع، تذکره الملوک، تعلیقات مینورسکی، به‌کوشش محمد دبیرسیاقی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- نصیری اردوبادی، میرزاعلی‌نقی، القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه، تصحیح یوسف رحیم‌لو، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۱.
- نصیری، محمدرضا، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه)، تهران، کیهان، ۱۳۶۶.
- *Armenians and Russia a documentary record (1626-1796)*, Translation by George Bournoutian, USA, Mazda, 2001.
- Babayev, Elgün, *Gəncə Xanlığının Tarixindən*, Bakı, Şərq-Qərb, 2012.
- Butkov, *Materialy dlia novoi istorii kavkaza (1722-1803)*, Sankt Petersburg, 1869.



- Çakmak, Mehmet Ali, *Hanlıklar Devrinde Azərbaycan Türkiyə Münasibətləri(1723-1829)*, Doktora Tezi, Gazi Universitesi, Ankara, 1996.
- Əbdülhəmid, Hacı seyid, *Dər bəyanı əhvalat və silsileyi xəvanini səlafi Şəki*, Bakı, 2005.
- İbadov, Refik, "*Şəki Hanlığı və Osmanlı imparatorluğu ilə əlaqələri*", Türkler, Ankara, 2002.
- İsmayil, Mahmud və Maya Bağirova, *Şəki Xanlığı*, Bakı, 1997.
- Kərimov, Ələşraf, *Şəki keçmişdə və imdi*, Bakı, Master, 2005.
- Mirbağırzadə, MirAbbas, *Şəki qəzasında hökumətlər tarixi haqqında müxtəsər məlumat*, Bakı, 2005.
- Mustafazadə, Tofiq, *XVIII Yüzlük-XIX Yüzlüyün əvvəllərində Osmanlı-Azərbaycan münasibətləri*, Bakı, Elm, 2002.
- Nusel, Emre, *Osmanlı-Rus savaşıda Kafkas Hanlıqlarının fəaliyyətləri (1787-1792)*, Yüksek lisans tezi, Trakya Üniversitesi, 2015.
- *Osmanlı belgələrində Azərbaycan*, Türk Dünyası Belediyələr yayınları, İstanbul, 2015.
- *Osmanlı belgələrində Karabağ*, Başbakanlık Devlet Arşivleri Genel Müdürlüğü, İstanbul, 2009.
- *Osmanlı dövləti ilə Azərbaycan Türk Hanlıqları Arasındakı Münasibətlərə Dair Arşiv Belgələri (1578-1914)*, Cilt.I, Ankara, 1992.
- *Osmanlı dövləti ilə Azərbaycan Türk Hanlıqları Arasındakı Münasibətlərə Dair Arşiv Belgələri (1575-1918)*, Cilt.II, Ankara, 1993.
- Piriyev, Vaqif, *Azərbaycanın tarixi-siyasi coğrafiyası*, Bakı, Müəllim nəşriyyatı, 2006.
- Şuxi, Mustafa Ağa, *Hekayəti əhvalatı sabiqeyi xəvanini Nuxu*, Bakı, Master, 2005.
- Umudoğlu, Vidadi, *Şimali Azərbaycanın çar Rusiyası tərəfindən işğalı və müstəmləkəçilik əleyhinə mübarizə(1801-1828)*, Bakı, 2004.

حضرت شیخ اولاد

دولتکو عسایتو مرحمتو افندم

عصیالقول اولدر که اگر لطف و کرم با بقول الله اعدا الله شوال شریف پور سوکوت ارحوم و مغفور صابو عطفانیت
 قلعه سین لطفوز آیدر شوال ارحم افضالست نشان رویه کوفه سنه تا بیخ اولوب برابر رویه سین کتور ویتوب
 ایله محاصره ایوب اطرافزه اولدره لر خراب جدار این بهدم و آنجا حیلین قطع و آتشده یا قرقده توفیق بار ایله
 دولتکو عسایتو مرحمتو حسن خان افندرز اولوب اول طرفه سینه افندرز کطائفه بیان اول سوپه عسایتو
 حایب عسائر اوزره جمع ایتدیله و عسائر مفضل اولدر وان خاتمه حین بنجاموت حضرت معین اولوب سینه افندرز
 طرفه اعانت و مددکار اولوز اول کافه دین به اسلام طرفه یاب اوله مزبور روی عرض و نیا نیر اول
 شوال کافر و سینه ایران طرفه مرور ایتده ایله قاپور ایلدیر ایتدیله و با علود بر رویه طرفه که جزه قویتر
 بو طرفه که شمد بوخ همعین کور و سینه که فرست بولوب سینه ارادن کتوره پلایق اسلامی اولدر که ال اولدر
 و نذر لوقده برینه عسایت ایوب یاریم قیلر و روی عرض اولدر که هرگاه لطف ایوب سینه نوانتد و سینه
 اولدر سینه دولتکو شکی خسته و آوقره بلن سینه که عسائر که عساید جان و ابراهیم خان و آنجا سینه و آنده عسائر
 تا ماسوز این پر قیلوب که اگر اسلامی طرفه شوال کافرون عسائر و حادثه یوز ویره عسائر اعانت ایدر کتوره
 افندرز حضرت کتور سینه اولدر که سینه لاری شوال عسائر اعانت اسلامی ایوب یاروم ایدر سینه انچه
 بی بره و بی مرزا اولدی بقله در قدره ایله طاهر و مایه

نامه والی چلدر به سلطان عثمانی (۱۱۹۸ق / ۱۷۸۴م)
 «کمک محمد حسن خان شکی به اهالی گنجه»
 (Osmanli belgelerinde Karabağ)